

ش !!!!!!! !! !! !ش!! !!!
!!! !!!!!! ! !!! !! !!!!!!
!!æí è! !!! !!!•éí !! !! !!!
ææ! ! !! !!!!!!

* اثبات استنتاجهای بیواسطه در قضیه‌های محصوره

دکتر حمید رضا آیت الله‌ی*
E-mail: Hanidayat@hotmail.com

چکیده:

در کتابهای منطق قدیم در تعریف انواع استنتاجهای بیواسطه (همچون تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل) و نحوه صدق و کذب آنها خلطهایی رخ داده و مطالبی بدون اثبات گفته شده است. این مقاله برآن است تا ضمن نشان دادن این بی‌نظمی منطقی در بعضی از متون مذکور، پس از ارائه تعریف دقیقی از هر یک از این عناوین، قضایایی را که برای اثبات ادعاهای صدق و کذب باید اثبات شوند نشان دهد و سپس آنچه را که در این کتابها بدون اثبات ادعا شده است مستدل کند.

واژه‌های کلیدی: قضیه، صدق، کذب، تناقض، تضاد، سالبه، موجبه، کلیه، جزئیه.

*!!تاریخ وصول ۸۱/۱۱/۵ تأیید نهایی ۸۲/۸/۷
**- استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

دوگونه استنتاج در منطق قدیم ذکر شده است. در نوع اول با داشتن یک قضیه مفروض و بدون استفاده از قضیه‌ای دیگر می‌توان قضایای جدیدی را نتیجه‌گرفت که به آن استنتاجهای بی‌واسطه می‌گویند؛ در صورتی که در نوع دوم یعنی استنتاجهای با واسطه، برای استنتاج به قضیه یا قضایای دیگری نیاز نیاز است. ساختن عکس، عکس نقیض یک قضیه یا روابط تداخل، تناقض، تضاد و دخول تحت تضاد بین دو قضیه، به استنتاجهای بی‌واسطه باز می‌گردد. در کتابهای منطق قدیم، در هنگام بررسی بعضی از این روابط، دربارهٔ نحوهٔ صدق و کذب دو قضیه‌ای که متضمن این روابط هستند و همچنین در زمینهٔ تعریف آنها به مطالبی استناد شده ولی دلیلی بر آن آورده نشده است و حتی در بعضی موارد بین تعریف این نسبتها و نتایج مأخوذه از آنها خلط شده است. این مقاله بر آن است تا ضمن نشان دادن بی‌نظمی منطقی موجود در متون مذکور، پس از ارائهٔ تعریف دقیقی از هر یک از این عناوین، قضیه‌هایی را که برای اثبات ادعاهای صدق و کذب باید اثبات شوند نشان دهد و سپس آنچه را که در این کتابها بدون اثبات ادعا شده است، مستدل کند.

در این نوشته صرفاً استنتاجهای بی‌واسطه‌ای که از روابط تناقض، تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل نتیجه می‌شود توجه خواهند بود. در ابتدا این بی‌توجهی در برخی از کتابهای معتبر منطق قدیم باز نموده می‌شود. یاد آوری می‌شود که در این کتابها غالب تناقض مورد توجه بوده است:

۱- **تهذیب المنطق تفتازانی:** تفتازانی تناقض را چنین تعریف می‌کند:
 «التناقض اختلاف القضيتين بحيث يلزم لذاته من صدق كل منهما كذب الآخرى و بالعكس».
 و بلا فاصله بدون هیچ دلیلی ادعا می‌کند که:
 «ولا بد من الاختلاف فى الكم والكيف والجهة والاتحاد فيما عداها...»(تفتازانی،
 تهذیب المنطق، ص ۱۵۳)

حال سؤال این است که اگر دو قضیه متناقض، دو قضیه‌ای باشند که لذاته لازمهٔ صدق یکی، کذب دیگری باشد و لازمهٔ کذب یکی صدق دیگری باشد، در آن صورت به چه دلیل از این تعریف لازم می‌آید که این دو قضیه باید در کم و کیف و جهت اختلاف

داشته باشند؟ این همان مطلبی است که تفازانی به آن نپرداخته است و هیچ دلیلی بر آن اقامه نکرده است. از این گذشته او روابط دیگر یعنی تضاد، دخول تحت تضاد و تداخل را مطرح ننموده است.

٢- النجاة!!الشيخ الرئيس در النجاة!دو قضیه متناقض را چنین تعريف می کند:

«والقضيتان المتقابلتان بالتناقض هما اللتان تتقابلان بالإيجاب والسلب تقابلان يجرب عنه لذاته ان يكون احدهما صادقا والآخر كاذبا.»

و سپس می گوید:

٣- «و انما يكون كذلك اذا تمت فيها شرایط التقابل التي في المخصوصات و في المخصوصات زياده ان يكون احدهما كليا و الاخر جزويا» (ابن سينا، النجاة، ص ٢٥-٢٣)؛

او نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگرش توضیح نداده است که چرا باید دو قضیه متناقض در دو قضیه محصوره از لحاظ کلیت و جزئیت تفاوت داشته باشند. او پس از این عبارت، در توصیف دو قضیه متضاد چنین می‌گوید:

«فان كانا كلين و يسميان متضادين كذبا جميما فى كل حمل الممكن، كقولنا كل انسان كاتب ولا واحد من الناس يكاتب. و ان كانا جزوين و يسميان ...»

همان گونه که ملاحظه می شود او دو قضیه متصاد را دو قضیه متقابلی می داند که هر دو کلیه باشند و از آن نتیجه می گیرد که این دو می توانند هر دو کاذب باشند ولی صدق هر دو همانند تناقض ممکن نیست. جالب اینجاست که او در تعریف تضاد در اینجا دو قضیه متقابلی را که هر دو کلیه باشند بیان نموده و از آن، صدق و کذب آنها را بدون استدلال نتیجه گرفته است؛ در حالی که در دو قضیه متناقض تعریف را براساس صدق و کذب بنا نهاده و سپس اختلاف در کم را نتیجه گرفته است. در تعریف دخول تحت تضاد نیز عیناً همچنین رفتار کرده است. اولاً اگر در تعریف انواع قضایای متقابل باید سلب و ایجاب و کلیت و جزئیت قضیه ملاک قرار گیرد، پس ذکر صدق و کذب در تعریف دو قضیه متناقض صحیح نیست و اگر صدق و کذب با ید ملاک باشد پس ذکر کلیت و جزئیت در تعریف تضاد و دخول تحت تضاد نادرست است. ثانیاً، به هر ملاکی که تعریف را بر منای آن قرار دهیم آن دیگر یا باید اثبات شود، یعنی اگر صدق، و کذب

ملاک تعریف باشد باید اثبات شود این صدق و کذب چرا باید در چنان وضعیتی از کلیت و جزئیت اتفاق افند.

٤- المناهج فی المنطق: ابن ترکه نیز در این کتاب خود تناقض را چنین تعریف می‌کند:

«وهو عباره عن «اختلاف بين قضيتيين يقتضى لذاته صدق احدهما كذب الآخرى»»(ابن ترکه، ۱۳۷۶، صص ۴۹-۵۰)

همان گونه که ملاحظه می‌شود این تعریف مانع نیست؛ چرا که در دو قضیه متضاد نیز صدق هر یک لذاته مستلزم کذب دیگری است. از این مطلب گذشته، ابن ترکه نیز همانند سایر منطق دانان ادعای بدون دلیل خویش را درباره قضایایی که دارای این خصوصیت هستند، اینگونه بیان می‌کند:

«ثم اعلم ان النسبة التقابليه كما تقتضى ثمانى جهات اتحاديه، كذلك تقتضى ثلاث جهات اختلافيه: احديهما السلب والايجاب، و الثانية الكليه والجزئيه، و الثالثه الجهة...»(همان)

و معلوم نیست او این تحکم «اعلم» را به چه دلیلی بیان نموده است. او بر این ادعایش که دو قضیه متناقض، باید مشتمل بر این اختلافهای سه‌گانه باشند، دلیلی نمی‌آورد.

این خلط بین تعریف و ادعا و همچنین بدون اثبات رها کردن ادعا در سایر کتابهای منطق همانند اساس الاقتباس (نک: خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱، صص ۱۵۸-۱۵۴)، اشارات (نک: ابن سينا، ۱۳۷۷، صص ۱۸۲-۱۷۷) و الجوهر النضيد (نک: حلی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۴) و در میان متأخران همانند المنطق مظفر (نک: المظفر، المنطق، صص ۱۹۵-۱۸۸)، منطق صوری (نک: خوانساری، ۱۳۶۲، صص ۱۲۳-۱۱۶) مبانی منطق (نک: اژه‌ای، ۱۳۷۲، صص ۱۰۶-۱۰۳) دیده می‌شود. حال در این نوشтар سعی شده است برای قضیه‌های محصوره بدون جهت، هم تعریف به دقت بیان شود و هم ادعا و حکم دقیقاً معلوم گردد و هم اثبات آنها آورده

شود. ولی لازم است قبل از پرداختن به مسئله، درباره انواع قضایای محصوره و نحوه اندراج موضوع و محمول آنها مقدمه‌ای ذکر شود.

مقدمه:

همان‌گونه که در انواع قضایای محصوره آمده است، این قضایا یا موجبه کلیه هستند یا سالبیه کلیه یا موجبه جزئیه هستند و یا سالبیه جزئیه. همچنین بنا به تعریف قضایای محصوره، در این قضایا، اغلب مصدق موضوع و محمول مورد توجه هستند.

باتوجه به نکته فوق برای بررسی ارتباط موضوع و محمول لازم است ابتدا نسبت بین مصادقه‌ای دو مفهوم به طور کلی بررسی شود. این نسبتها در منطق نسب اربعه نامیده می‌شود (البته اگر تقسیم دوگانه عموم و خصوص مطلق را یکی بدانیم). این نسبتها با تقسیم عقلی ثانی به دست می‌آید و لذا حصر عقلی دارد. بر اساس این حصر عقلی مصاديق بین دو مفهوم الف و ب را می‌توان بین گونه دسته بندی و تعریف نمود: اگر بین مصاديق دو مفهوم الف و ب هیچ مصدق مشترکی وجود نداشته باشد، نسبت بین آن دو را «تباین» می‌نامیم. و اگر بین مصادقه‌ای دو مفهوم الف و ب مصدق مشترک باشد، دو حالت می‌تواند واقع شود: یا همه مصادقه‌ای الف مصادقه‌ای ب نیز باشند و یا همه مصادقه‌ای الف مصادقه‌ای ب نباشند. در حالت اول دو حالت متصور است: یا همه مصادقه‌ای ب مصادقه‌ای الف نیز هستند که در این صورت نسبت بین الف و ب «تساوی» خواهد بود؛ و یا همه مصادقه‌ای ب مصادقه‌ای الف نیستند که نسبت بین الف و ب «عموم و خصوص مطلقی» است که ب اعم است.

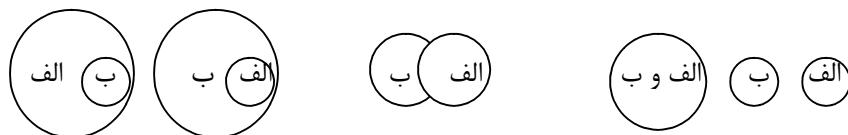
حال اگر همه مصادقه‌ای الف مصدق ب نباشند باز دو حالت متصور است: یا همه مصادقه‌ای ب مصادقه‌ای الف نیز هستند که در این صورت نسبت بین الف و ب «عموم و خصوص مطلقی خواهد بود که الف اعم است»؛ و یا همه مصادقه‌ای ب مصادقه‌ای الف نیستند که نسبت بین الف و ب «عموم و خصوص من وجه» نامیده می‌شود. با توجه به حصر فوق هیچگاه مصادقه‌ای دو مفهوم نمی‌توانند دو نسبتها فوچ را داشته باشند؛ و همچنین غیر از نسبتها فوچ نیز هیچ نسبت دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

تباین

تساوی

عموم و خصوص من وجه

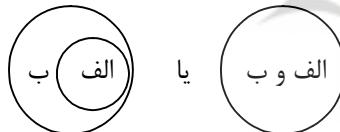
عموم و خصوص مطلق



حال بینیم نسبت بین موضوع و محمول در انواع قضیه‌های محصوره چگونه است:

۱- **موجبه کلیه:** اگر قضیه «هر الف ب است» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب فقط یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلقی که الف اخص باشد. اگر بین الف و ب تباين برقرار باشد یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلقی که الف اعم باشد در آن صورت نمی‌توان قضیه «هر الف ب است» را صادق دانست.

پس موجبه کلیه به صورت شکلهای رو به رو خواهد بود:



۲- **سالبہ کلیه:** اگر قضیه «هیچ الف ب نیست» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب فقط رابطه تباين خواهد بود. اگر بین الف و ب رابطه تساوی برقرار باشد یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق به هر دو صورت آن، در آن صورت نمی‌توان قضیه «هیچ الف ب نیست» را صادق دانست.

پس سالبہ کلیه به صورت شکل رو به رو خواهد بود:



موجبه جزئیه

۳- **موجبه جزئیه:** اگر قضیه «بعضی الفها ب هستند» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلقی که الف اخص باشد یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلقی که الف اعم باشد. اگر بین الف و ب تباين برقرار باشد درآن صورت نمی‌توان قضیه «بعضی الفها ب هستند» را صادق دانست.

پس موجبه جزئیه بصورت شکلهای زیر خواهد بود:



۴- **سالبیه جزئیه:** اگر قضیه «بعضی الفها ب نیستند» را تصدیق کنیم، واضح است که بین الف و ب فقط یا رابطه تباين برقرار است یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلقی که الف اعم باشد. اگر بین الف و ب رابطه تساوی یا رابطه عموم و خصوص مطلقی که الف اخص است برقرار باشد، درآن صورت نمی‌توان قضیه «بعضی الفها ب نیستند» را صادق دانست.

پس سالبیه جزئیه بصورت شکلهای زیر خواهد بود:



حال پس از ذکر این مقدمه‌ها به بررسی استنتاجهای بی‌واسطه در قضیه‌های محصوره می‌پردازیم:

الف- تناقض: دو قضیه را وقتی متناقض می‌گوییم که موضوع و محمول و زمانشان یکی بوده و از لحاظ سلب و ایجاب و همچنین از لحاظ کلیت و جزئیت با یکدیگر متفاوت باشند.

پس ۱- نقیض «هر الفی ب است» قضیه «بعضی الفها ب نیستند» خواهد بود؛ و

۲- نقیض «بعضی الفها ب نیستند» قضیه «هر الفی ب است» خواهد بود؛ و

۳- نقیض «هیچ الف ب نیست» قضیه «بعضی الفها ب هستند» خواهد بود؛ و

۴- نقیض «بعضی الفها ب هستند» قضیه «هیچ الفی ب نیست» خواهد بود.

تا به اینجا تعریف خود را از دو قضیه متناقض مطرح کردیم. اگر همانند اثباتهای هندسی این تعریف را به عنوان فرض خود حساب کنیم حکمی که می‌خواهیم از آن نتیجه بگیریم بدین صورت خواهد بود که: «از دو قضیه متناقض اگر یکی صادق باشد دیگری حتماً کاذب خواهد بود و همچنین اگر یکی کاذب باشد دیگری حتماً صادق خواهد بود». این ادعا نه می‌تواند داخل در تعریف بباید و نه صرف ادعا، درستی آن را نشان می‌دهد، بلکه باید صدق آن اثبات شود.

اثبات صدق و کذب دو قضیه متناقض: برای اثبات این مطلب باید هشت قضیه به طور مجزا اثبات شود:

۱- اگر موجبه کلیه صادق باشد، حتماً سالبۀ جزئیه (با همان موضوع و محمول وزمان) کاذب خواهد بود.

۲- اگر سالبۀ کلیه صادق باشد، حتماً موجبه کلیه کاذب خواهد بود.

۳- اگر سالبۀ جزئیه صادق باشد، حتماً موجبه کلیه کاذب خواهد بود.

۴- اگر موجبه جزئیه صادق باشد، حتماً سالبۀ کلیه کاذب خواهد بود.

۵- اگر موجبه کلیه کاذب باشد، حتماً سالبۀ جزئیه صادق خواهد بود.

۶- اگر سالبۀ کلیه کاذب باشد، حتماً موجبه جزئیه صادق خواهد بود.

۷- اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، حتماً سالبۀ کلیه صادق خواهد بود.

۸- اگر سالبۀ جزئیه کاذب باشد، حتماً موجبه کلیه صادق خواهد بود.

واضح است پس از اثبات این هشت قضیه می‌توان آن ادعا را اثبات شده دانست. ما

برای اثبات فقط دو قضیه را به عنوان نمونه اثبات می‌کنیم و بقیه را به علت مشابهت به

عهده خواننده می‌گذاریم.

قضیه الف-۱- اگر قضیه موجبه کلیه صادق باشد قضیه سالبۀ جزئیه (با همان موضوع و محمول و زمان) حتماً کاذب خواهد بود.

اثبات: اگر قضیه موجبه کلیه صادق باشد به این معناست که بین مصادقهای موضوع و محمول یا رابطهٔ تساوی برقرار است یا رابطهٔ عموم و خصوص مطلقی که موضوع اخص باشد و یقیناً بین موضوع و محمول نه رابطهٔ تباین و نه رابطهٔ عموم و خصوص منوجه و نه رابطهٔ عموم و خصوص مطلقی که محمول اخص باشد برقرار نخواهد بود؛ و این سه رابطهٔ اخیر دقیقاً همان سه رابطه‌ای است که در سالبۀ جزئیه باید یکی از آنها می‌بود تا سالبۀ جزئیه صادق می‌بود. حال چون هیچ یک از این سه رابطه برقرار نیست پس حتماً سالبۀ جزئیه کاذب خواهد بود.

قضیه الف-۲- اگر سالبۀ کلیه کاذب باشد حتماً موجبه جزئیه صادق خواهد بود.

اثبات: اگر قضیه سالبۀ کلیه کاذب باشد یعنی بین مصادقهای موضوع و محمول رابطهٔ تباین برقرار نیست؛ و این خود به این معنی است که بین این مصادقهای حتماً یکی از رابطه‌های باقی‌مانده برقرار است. این رابطه‌ها تساوی، عموم و خصوص منوجه، عموم و خصوص مطلق به هر دو صورت آن هستند؛ و این روابط دقیقاً همان روابطی هستند که یکی از آنها در موجبه جزئیه بین موضوع و محمول باید برقرار باشد تا صدق موجبه جزئیه را نتیجه دهد. با این تفصیل معلوم می‌شود که موجبه جزئیه حتماً صادق است.

ب- تضاد: دو قضیه را وقتی متضاد می‌گویند که موضوع و محمول و زمان آنها یکی بوده، و هر دو نیز کلیه باشند ولی از لحاظ سلب وايجاب متفاوت باشند. پس متضاد قضیه «هر الف ب است» قضیه «هیچ الف ب نیست» خواهد بود؛ و متضاد «هیچ الف ب نیست» قضیه «هر الف ب است» خواهد بود.

حال با توجه به این تعریف از دو قضیه متضاد، در بارهٔ صدق و کذب آن می‌خواهیم چنین حکمی را اثبات کنیم که، «اگر یکی از دو قضیه متضاد صادق باشد، حتماً دیگری کاذب خواهد بود، ولی اگر یکی از آن دو کاذب باشد، دیگری می‌تواند صادق یا کاذب باشد (یعنی دربارهٔ صدق و کذب دیگری نمی‌توان حکم کرد)». برای اثبات این مطلب باید چهار قضیه زیر را ثابت نمود:

- ۱- اگر موجبه کلیه صادق باشد، حتماً سالبہ کلیه کاذب خواهد بود.
 - ۲- اگر سالبہ کلیه صادق باشد، حتماً موجبه کلیه کاذب خواهد بود.
 - ۳- اگر موجبه کلیه کاذب باشد، درباره صدق و کذب سالبہ کلیه نمی‌توان سخن قاطعی گفت.
 - ۴- اگر سالبہ کلیه کاذب باشد، درباره صدق و کذب موجبه کلیه نمی‌توان سخن قاطعی گفت.
- در این جایز به عنوان نمونه فقط دو قضیه به اثبات می‌رسد.

قضیه ب-۱- اگر موجبه کلیه صادق باشد، حتماً سالبہ کلیه کاذب خواهد بود.

اثبات: اگر موجبه کلیه صادق باشد بین موضوع و محمول یا رابطه تساوی برقرار است یا رابطه عموم و خصوص مطلقی که موضوع اخص باشد. پس حتماً بقیه روابط برقرار نیست که یکی از این روابط باقیمانده تباین است. اگر رابطه تباین حتماً برقرار نباشد، پس سالبہ کلیه کاذب خواهد بود.

قضیه ب-۲- اگر سالبہ کلیه کاذب باشد، درباره صدق و کذب موجبه کلیه نمی‌توان سخن قاطعی گفت.

اثبات: اگر سالبہ کلیه کاذب باشد؛ یعنی بین مصادقهای موضوع و محمول حتماً رابطه تباین برقرار نیست. پس فقط می‌دانیم یکی از چهار رابطه باقیمانده برقرار خواهد بود و معلوم نیست کدام یک برقرار است. اگر رابطه مصادقهای موضوع و محمول عموم و خصوص منوجه یا عموم و خصوص مطلقی که موضوع اعم باشد برقرار باشد در این حالتها موجبه کلیه کاذب خواهد بود؛ چراکه هیچ یک از این روابط در موجبه کلیه نیست. و اگر رابطه آنها تساوی یا عموم و خصوص مطلقی باشد که موضوع اخص است در آن صورت موجبه کلیه صادق خواهد بود. چون ما نمی‌دانیم کدامیک از حالتهای قبلی برقرار است؛ لذا در باره صدق و کذب آن نمی‌توانیم حکم قاطعی داشته باشیم.

ج- دخول تحت تضاد: دو قضیه را وقتی متداخل تحت تضاد می‌نامیم که موضوع و محمول و زمان هردو یکی باشد و هر دو نیز جزئیه باشد ولی در سلب و ایجاب با

یکدیگر متفاوت باشند. پس مداخل تحت تضاد قضیه «بعضی الفها ب هستند» قضیه «بعضی الفها ب نیستند» و مداخل تحت تضاد قضیه «بعضی الفها ب نیستند» قضیه «بعضی الفها ب هستند» خواهد بود.

حال با توجه به این تعریف از دو قضیه مداخل تحت تضاد، در باره صدق و کذب آن می خواهیم چنین حکمی را اثبات کنیم که، «اگر یکی از دو قضیه مداخل تحت تضاد کاذب باشد حتماً دیگری صادق خواهد بود، ولی اگر یکی از آن دو صادق باشد دیگری می تواند صادق یا کاذب باشد (یعنی درباره صدق و کذب دیگری نمی توان حکم کرد)». برای اثبات این مطلب باید چهار قضیه زیر را ثابت نمود:

- ۱- اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، سالبۀ جزئیه حتماً صادق خواهد بود.
- ۲- اگر سالبۀ جزئیه کاذب باشد، موجبه جزئیه حتماً صادق خواهد بود.
- ۳- اگر موجبه جزئیه صادق باشد، درباره صدق و کذب سالبۀ جزئیه نمی توان حکم قطعی نمود.
- ۴- اگر سالبۀ جزئیه صادق باشد، درباره صدق و کذب موجبه جزئیه نمی توان حکم قطعی نمود.

در این جا نیز به عنوان نمونه فقط دو قضیه به اثبات می رسد.

قضیه ج - ۱- اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، سالبۀ جزئیه حتماً صادق خواهد بود.
اثبات: اگر موجبه جزئیه کاذب باشد، این معنی فهمیده می شود که بین مصادقهای موضوع و محمول نه رابطهٔ تساوی و نه رابطهٔ عموم و خصوص من و وجه و نه رابطهٔ عموم و خصوص مطلق (به هر دو صورتش) برقرار نخواهد بود. پس حتماً تنها رابطهٔ باقیمانده که تباین است بین این مصادقهای برقرار است؛ و اگر تباین برقرار باشد، حتماً سالبۀ جزئیه که یکی از روابط صدقش تباین است، صادق خواهد بود.

قضیه ج - ۲- اگر سالبۀ جزئیه صادق باشد، درباره صدق و کذب موجبه جزئیه نمی توان حکم قطعی نمود.

اثبات: اگر سالبۀ جزئیه صادق باشد، پس بین مصادقهای موضوع و محمول یکی از روابط تباین، عموم و خصوص من و وجه و یا عموم و خصوص مطلقی که موضوع اعم باشد برقرار خواهد بود. ولی نمی دانیم کدام یک از این حالتها در واقع برقرار بوده است. اگر

تباین برقرار باشد، موجبۀ جزئیه که در روابط صدقش تباین وجود ندارد کاذب خواهد بود. و اگر رابطه بین این مصادقها عموم و خصوص منوجه یا عموم و خصوص مطلقی که موضوع اعم باشد، برقرار باشد در آن صورت موجبۀ جزئیه که این دو از موارد صدق آن است صادق خواهد بود. پس در مواردی موجبۀ جزئیه، صادق و در مواردی کاذب خواهد بود.

د- تداخل: دو قضیه را وقتی متداخل گویند که موضوع و محمول و زمانشان یکی بوده و از لحاظ سلب و ایجاب یکی باشند ولی از لحاظ کلیت و جزئیت متفاوت باشند. پس دو قضیه «هر الف ب است» و «بعضی الفها ب هستند» متداخل هستند و همچنین دو قضیه «هیچ الف ب نیست» و «بعضی الفها ب نیستند» نیز متداخل هستند. حال با توجه به این تعریف، در باره صدق و کذب دو قضیه متداخل چنین می‌توان گفت که «در دو قضیه متداخل اگر کلیه صادق باشد، جزئیه هم صادق خواهد بود و اگر جزئیه صادق باشد صدق و کذب جزئیه معلوم نخواهد بود؛ و همچنین اگر جزئیه کاذب باشد، کلیه حتماً کاذب خواهد بود؛ در حالی که اگر کلیه کاذب باشد، در باره صدق و کذب جزئیه نمی‌توان مطلبی قطعی گفت». برای اثبات این ادعا نیز باید این هشت قضیه اثبات شود:

- ۱- اگر موجبۀ کلیه صادق باشد، موجبۀ جزئیه هم صادق خواهد بود.
- ۲- اگر سالبۀ کلیه صادق باشد، سالبۀ جزئیه هم صادق خواهد بود.
- ۳- اگر موجبۀ جزئیه صادق باشد، صدق و کذب موجبۀ کلیه معلوم نخواهد بود.
- ۴- اگر سالبۀ جزئیه صادق باشد، صدق و کذب سالبۀ کلیه معلوم نخواهد بود.
- ۵- اگر موجبۀ جزئیه کاذب باشد، موجبۀ کلیه حتماً کاذب خواهد بود.
- ۶- اگر سالبۀ جزئیه کاذب باشد، سالبۀ کلیه حتماً کاذب خواهد بود.
- ۷- اگر موجبۀ کلیه کاذب باشد، صدق و کذب موجبۀ جزئیه معلوم نخواهد بود.
- ۸- اگر سالبۀ کلیه کاذب باشد، صدق و کذب سالبۀ جزئیه معلوم نخواهد بود.

در این حالت نیز صرفاً به اثبات دو قضیه اکتفا می‌کنیم:

قضیه ۱-۱- اگر سالبۀ کلیه صادق باشد، سالبۀ جزئیه هم صادق خواهد بود.

اثبات: اگر سالبۀ کلیه صادق باشد؛ یعنی بین مصادقهای موضوع و محمول حتماً رابطه تباین برقرار است. و چون یکی از موارد صدق سالبۀ جزئیه رابطه تباین است پس حتماً سالبۀ جزئیه صادق خواهد بود.

قضیه ۵-۲- اگر موجبۀ کلیه کاذب باشد، صدق و کذب موجبۀ جزئیه معلوم نخواهد بود.

اثبات: اگر موجبۀ کلیه کاذب باشد؛ یعنی بین مصادقهای موضوع و محمول نه رابطه تساوی و نه رابطه عموم و خصوص مطلقی که موضوع اخص باشد، برقرار نیست. پس حتماً یکی از موارد باقیمانده درست است ولی دقیقاً معلوم نیست کدام حالت است. یعنی رابطه بین این دو مصدق یا نسبت تباین یا نسبت عموم و خصوص منوجه و یا نسبت عموم و خصوص مطلقی که موضوع اعم است، می‌باشد (و معلوم نیست کدام یک از این حالات است). اگر نسبت تباین برقرار باشد، موجبۀ جزئیه که نسبت تباین در آن نیست، کاذب خواهد بود؛ و اگر نسبت عموم و خصوص منوجه یا عموم و خصوص مطلقی که موضوع اعم است برقرار باشد، موجبۀ جزئیه صادق خواهد بود.

بدین ترتیب این انواع استنتاجهای بی‌واسطه هم تعریف دقیق پیدا کردند و هم صدق و کذبسان طی قضیه دیگری مطرح شد و به اثبات رسید. استنتاجهای بی‌واسطه انواع دیگری همچون عکس، عکس نقیض، نقض الموضوع، نقض المحمول و نقض الطرفین دارد که تعریف دقیق آنها و نحوه صدق و کذبسان باید در تحقیقی دیگر مطرح شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتابل جامع علوم انسانی

منابع:

- ابن ترکه، ابو محمد صائن الدین علی بن محمد، کتاب المناهج فی المنطق، حققه الدیباجی، ابراهیم، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ۱۳۷۶.
- ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۷۷.
- النجاة من الغرق فی بحر الصالل، ویراسته محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- ازهای، محمد علی، مبانی منطق، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۲.
- الحلى، جمال الدین حسن، الجوهر النضید، ج ۳، بیدار، قم، ۱۴۱۰ق.
- المظفر، محمدرضا، المنطق، ج ۳، مطبعه النعمان، النجف، ۱۳۸۸ق.
- خواجہ نصیرالدین طوسی، محمد بن الحسن، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، ج ۳، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- خوانساری، محمد، منطق صوری، ج ۶، آگاه، تهران ۱۳۶۲.
- ملکشاهی، حسن، ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی